

## مقایسه‌ی تطبیقی «نوستالژی» در شعر محمد حسین شهریار و سید قطب

علی سلیمی\*

فاروق نعمتی\*\*

### چکیده

اصلاح «نوستالژی» یا «غم غربت»، به عنوان یکی از رفتارهای ناخودآگاه انسان، همواره بر محتوا و شیوه‌ی بیان شاعران، تأثیر فراوانی داشته است. این پدیده در شعر شاعرانی که احساسی قوی تر دارند، ظهور و بروز بیشتری دارد. این ویژگی در اشعار شهریار، سراینده‌ی ایرانی، و سید قطب، نویسنده و شاعر مصری، تقریباً به گونه‌ای یکسان تجلی یافته است و حاصل عوامل مختلفی است که از جمله‌ی آنها می‌توان به شرایط نابه‌سامان اجتماعی و سیاسی، احساس غربت و تنهایی، احساس درد و رنج روحی اشاره کرد. شور و اشتیاق بازگشت به گذشته و دوران کودکی و عشق به عالم ماورا از نتایج این احساس مشترک است که در شعر دو شاعر به وفور یافت می‌شود. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی درون‌مایه‌های مشترک نوستالژیک در سروده‌های این دو سراینده‌ی معاصر را بررسی نموده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، شعر معاصر، نوستالژی، محمد حسین شهریار، سید قطب

salimi1390@yahoo.com

farough.nemati@gmail.com

\* دانشیار گروه عربی دانشگاه رازی

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

## ۱. مقدمه و پرسش‌های پژوهش

ادبیات تطبیقی، مقایسه‌ی ادبیاتی مشخص با ادبیات سایر ملل، و همچنین مقایسه‌ی یک اثر ادبی در یکی از زبان‌ها با اثری مشابه در زبان و ادبیاتی دیگر است. گاهی در این نوع از ادبیات، بدون در نظر گرفتن تأثیر شاعری بر شاعر دیگر، در صدد مقایسه‌ی آثار دو شاعر و یا دو ادبیات، در جهت برجسته‌سازی نقاط اشتراک و اختلاف آن دو شاعر و دو ادبیات برمی‌یاییم. مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی، در راستای چنین دیدگاهی قرار دارد و برخلاف مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی قرار دارد که به دنبال کشف حوزه‌های تأثیر و تأثر است. بر این اساس، یکی از اهداف کلی در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی و یا مقایسه‌ای، تکیه بر نقاط وحدت اندیشه است که چگونه اندیشه‌ای در نقطه‌ای از جهان توسط اندیشمندی، ادیبی و یا شاعری مطرح می‌شود، و در نقطه‌ای دیگر، همان اندیشه به گونه‌ای دیگر مجال بروز می‌یابد. در این میان، اختلاف زبان‌ها، شرط انجام پژوهش‌های تطبیقی در حوزه‌ی ادبیات است.<sup>۱</sup>

آشنایی با نظرات روان‌شناسی جدید، تأثیر بسزایی در نقد و بررسی آثار ادبی داشته است؛ به گونه‌ای که امروزه، شاخه‌ای از نقد ادبی را نقد روان‌شناسی به خود اختصاص داده است. در این شیوه از نقد، یک اثر را می‌توان از نگاه روانکاوی مورد واکاوی قرار داد، تا از این رهگذر، به درک و دریافتی نو نسبت به آن اثر رسید. یکی از جلوه‌های این نوع از نقد، بررسی اثر از نگاه «نوستالژیک» است. اظهار ناخرسندی از زمان و احساس تنهایی روحی در آن، موجب روی‌گردانی و گریز از شرایط کنونی می‌گردد. برای رهایی از وضع موجود، آدمی خود را به گذشته‌ی خود پیوند می‌دهد تا بدین‌گونه، وجود خود را تسکین دهد و آرامشی روحی برایش حاصل گردد.

محمد حسین شهریار<sup>۲</sup> و سید قطب<sup>۳</sup>، دو شاعر نام‌آشنای معاصر در ایران و مصر، توانستند عواطف شاعرانه خود را در چهارچوب ادب فخیم کلاسیک عرضه نمایند. آن دو برخلاف مکتب پاراناسیسم<sup>۴</sup> (هنر برای هنر)، برای هنر خود رسالت و تعهد قائل بودند؛ به گونه‌ای که هدف نخستین آن‌ها از سرودن شعر، ابزاری در جهت آگاه نمودن جامعه و سپس،

آفرینش زیبایی هنری بود. برخورداری از پاره‌ای شرایط یکسان شخصی و اجتماعی، و نیز نوع نگرش ویژه به فلسفه‌ی هستی، شعر شهریار و سید قطب را بهم نزدیک کرده است؛ و از جمله این‌که دارای احساس مشترک نوستالژیک در اشعار خود هستند. غم غربت دو شاعر، دارای جنبه‌های روانی- اجتماعی، و گاهی نیز همراه با نگرشی عرفانی است. رهیافت و مسئله‌ی اصلی در این مقاله، پرده برداشتن از چگونگی نمود این پدیده در شعر دو شاعر است و به شیوه‌ی توصیفی- تحلیلی، در صدد پاسخ‌گویی به دو پرسش زیر خواهیم بود:

- ۱- جلوه‌های مشترک نوستالژی در شعر شهریار و سید قطب، چه مضامینی را در بر می‌گیرد؟
- ۲- بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، این دو سراینده، مضامین نوستالژیک را با چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی به کار گرفته‌اند؟

## ۲. پیشینه‌ی پژوهش

شهریار از جمله شاعران معاصر ایران است که اشعار و اندیشه‌هایش، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است و هر یک تلاش نموده‌اند تا زاویه‌ای از مضامین شعری او را بررسی نمایند. در ذیل، به برخی از این پژوهش‌های صورت گرفته اشاره می‌کنیم:

«در شهر خیال شهریار» از یعقوب نوروزی (بهار ادب، ۱۳۸۹ش، صص ۱۲۳-۱۴۱) که به بررسی صور خیال و تصویرپردازی در اشعار شهریار پرداخته است؛ «بررسی ابعاد مردم شناسی ادبی در اشعار شهریار» از علی اکبر خانیانی و هادی جوادی (فصلنامه زبان و ادب پارسی، ۱۳۸۹ش، صص ۱۰۵-۱۲۷) که شعر شهریار را از منظر مردم شناسی و روابط انسانی، و نیز الگوهای فرهنگی و اجتماعی مردم ایران مورد واکاوی قرار می‌دهد؛ «عشق و شهریار» از منصور ثروت (تاریخ ادبیات فارسی، ۱۳۸۷ش، صص ۳۳-۴۵) که حالات و مضامین عاشقانه را در شعر وی بررسی می‌نماید؛ «بازتاب مبانی سیر و سلوک و عرفان در شعر شهریار» از حسین آریان (ادیان و عرفان، ۱۳۸۸ش، صص ۱۹۷-۲۲۲) که به بررسی گرایش‌های عرفانی در شعر شهریار پرداخته است؛ «تجلی «تجلی» در شعر شهریار» از حسین آریان (ادیان و عرفان، ۱۳۸۹ش، صص ۱-۱۹) که دیدگاه شهریار را به مقوله‌ی عرفانی

«تجلی» به بحث گذاشته است؛ «خرابات و میخانه در شعر شهریار» از حسین آریان (ادیان و عرفان، ۱۳۸۹ش، صص ۲۵۱-۲۶۸) که این دو اصطلاح را در وادی سیر و سلوک این شاعر بررسی کرده است؛ «کاوشی در عرفان و بینش‌های عارفانه‌ی استاد شهریار» از عیسی داراب-پور (ادب و عرفان (ادبستان)، ۱۳۸۹ش، صص ۹۳-۱۱۰) که به بررسی نگرش‌های عارفانه شهریار پرداخته است؛ «ارادت قلبی شهریار به مولا علی (ع)» از صدیقه نصیر اوغلی (فصلنامه پژوهش ادبی، ۱۳۸۸ش، صص ۵۷-۸۸) که عشق این شاعر را به آن حضرت (ع)، در اشعارش واکاوی نموده است؛ «جلوه‌های رمانتیسم در شعر شهریار» از باقر صدری‌نیا (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز)، ۱۳۸۲ش، صص ۱۳۳-۱۵۶) که تأثیرپذیری شهریار از اصول و آموزه‌های مکتب رمانتیسم، مورد بحث قرار گرفته است.

همچنین در برخی مقالات دیگر، پاره‌ای مضامین شعری شهریار، با یکی از شاعران معاصر عرب، مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است؛ که از جمله می‌توان به این مقالات اشاره نمود: «بررسی تطبیقی مضامین رمانتیسم در اشعار ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار» از عبدالاحد غیبی و رباب پورمحمود (لسان مبین، ۱۳۹۰ش، صص ۱۲۵-۱۴۹) که مضامین رمانتیکی مشترک در اشعار این دو شاعر را مورد مطالعه قرار داده است؛ «خوشبینی در شعر ایلیا ابوماضی و محمد حسین شهریار» از محمد خاقانی و محمد جعفر اصغری (ادبیات تطبیقی، ۱۳۸۹ش، صص ۳۱-۴۸) که مظاهر خوشبینی در سروده‌های این دو شاعر را بررسی می‌کند؛ «دین در اندیشه‌ی جواهری و شهریار» از مهدی ممتحن و دیگران (مطالعات ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۰ش، صص ۱۴۳-۱۶۴) که موارد اشتراک و اختلاف دیدگاه این دو شاعر عراقی و ایرانی را در حوزه‌ی دین بررسی کرده است.

در مورد شعر سید قطب، برخلاف شعر شهریار، مطالعات چندانی در ایران و جهان عرب صورت نگرفته است و تنها می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: مقاله‌ی «أصداء شعر العقّاد فی شعر سید قطب» از حسن احمد عبدالحمید (کلیه اللغه العربیة، ۱۴۱۶ق، صص ۱۱۹-۱۶۴)، تنها به بررسی برخی مشابّهت‌های مضمونی در اشعار این دو سراینده پرداخته است. مقاله‌ی «خصائص التصوير الفنی فی شعر سید قطب» از کمال أحمد غنیم، و حنان

أحمد غنیم (مجلة الجامعة الإسلامية، ۲۰۰۸م، صص ۶۱-۹۴)، به تحلیل زیباشناسی از اشعار سید قطب می‌پردازد. مقاله‌ی «بررسی تطبیقی رمانتیسم در اشعار سید قطب و نادر نادرپور» از یحیی معروف و فاروق نعمتی (نشریه‌ی ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۰ش، صص ۲۵۳-۲۷۸)، برخی مضامین مشترک رمانتیکی در سروده‌های دو شاعر را بررسی می‌نماید. همچنین مقاله‌ای با عنوان «أسلوبیة التکرار فی التعبير عن شعور الاغتراب (شعر سید قطب نمودجا)» از جهانگیر امیری و فاروق نعمتی (مجلة جامعة القدس المفتوحة، ۲۰۱۲م، صص ۱۱۷-۱۳۶) نگاشته شده است که احساس غربت در شعر سید قطب، از دریچه‌ی اسلوب «تکرار» بررسی شده است.

در حوزه‌ی مضامین نوستالژی نیز، تا کنون تحقیقی در رابطه با اشعار شهریار و سید قطب صورت نگرفته است و در این زمینه، تنها می‌توان به مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی پدیده نوستالژی در شاهنامه فردوسی و آثار شهریار» از فاطمه غفوری (ادبیات فارسی، ۱۳۸۹ش، صص ۱۰۳-۱۳۰) اشاره کرد. بیشتر صفحات این پژوهش را بیان تاریخی «غم غربت» در ادبیات فارسی و به ویژه شاهنامه، در بر گرفته است و نگارنده‌ی مقاله، بدون تقسیم‌بندی درون‌مایه‌های نوستالژی در شعر شهریار، تنها به ذکر مختصری از برخی اشعار وی پرداخته که دارای مضمونی نوستالژیک است. بر این اساس و طبق بررسی‌های انجام شده، تا کنون پژوهشی تطبیقی از مضامین نوستالژی در اشعار شهریار و سید قطب صورت نگرفته است و چنین پژوهشی می‌تواند، نقاط مشترک غم غربت، در اندیشه‌های این دو شاعر معاصر را نشان دهد و زمینه‌ساز پژوهش‌های سنجشی دیگر در ادبیات معاصر ایران و مصر گردد.

### ۳. گذری بر مفهوم «نوستالژی»

نوستالژی<sup>۵</sup>، واژه‌ای فرانسوی است که معانی متعدد و اغلب نزدیک به هم برای آن ذکر کرده‌اند؛ از جمله میل به بازگشت به خانه و کاشانه و غم غربت (پورافکاری، ۱۳۸۲: ۱۰۱۱). این واژه، برگرفته از دو کلمه‌ی یونانی (nosjos) به معنای بازگشت و (aljos) به معنای درد و رنج است (همان) و در اصل، اصطلاحی در حوزه‌ی روان‌شناسی بوده، و در مورد سربازانی

به کار رفته که بر اثر دور شدن از خانه و خانواده، دچار نوعی افسردگی و بیماری شدند. از آن پس، رفته رفته وارد سایر حوزه‌ها، مخصوصاً علوم انسانی و از جمله ادبیات شده است (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۰۲). به طور کلی می‌توان گفت که نوستالژی یا همان «غم غربت»، احساسی طبیعی و غریزی در میان انسان‌ها لوده و نوعی یادآوری اندوهناک خاطرات گذشته است. این یادآوری خاطرات برای شخص، هرگاه به حدی برسد که او را نسبت به واقعیت موجود بدبین کند، شخص احساس نوستالژی و دل‌تنگی می‌کند (شریفیان، ۱۳۸۶: ۵۲). مؤلفه‌های اصلی غم غربت عبارتند از: ۱- دل‌تنگی برای گذشته ۲- گرایش برای بازگشت به وطن و زادگاه ۳- بیان خاطرات همراه با افسوس و حسرت ۴- پناه بردن به دوران کودکی و یادکرد حسرت‌آمیز آن ۵- اسطوره‌پردازی ۶- آرکائیسیم ۷- پناه بردن به آرمانشهر<sup>۶</sup> (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

در قرن بیستم، متن‌های روانکاوی و روان‌شناسی، تأثیر فراوانی بر ادبیات و هنر نهادند؛ به نحوی که امروزه نمی‌توان، حوزه‌ی ادبیات و روانکاوی را از هم جدا نمود. نوستالژی در ادبیات، رفتاری است که معمولاً ناخودآگاه در شاعر و نویسنده بروز می‌کند و از همین رو، اهمیتی سبک‌شناختی پیدا می‌کند (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۶۹). در همین راستا، نوستالژی «در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه‌ی آن، شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته‌ی خویش، گذشته‌ای را که در نظر دارد یا سرزمینی که یادش را در دل دارد، حسرت‌آمیزانه و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد» (شریفیان، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷: ۶۵). نوستالژی را به دو گونه‌ی شخصی و اجتماعی تقسیم می‌کنند (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱)؛ بر پایه‌ی نوستالژی شخصی، شاعر یا نویسنده به دوره‌ای از زندگی فردی خویش نظر دارد؛ اما در نوستالژی اجتماعی، موقعیت اجتماعی ویژه‌ی فرد برایش حائز اهمیت است.

#### ۴. درون‌مایه‌های مشترک غم غربت در شعر شهریار و سید قطب

##### ۴-۱. دوری از وطن (غم غربت)

تنهایی و دوری از زادگاه و سرزمین مادری، از دردناک‌ترین تجربه‌های زندگی بشری است. اصطلاح نوستالژی در اصلی‌ترین مفهوم خود، درماندگی یا اختلالی است که به وسیله‌ی جدایی مورد انتظار یا واقعی از محیط خانه و زندگی ایجاد می‌شود. منظومه‌ی «حیدر بابا یه سلام» از شهریار را می‌توان زیباترین جلوه‌ی شوق شاعر در بازگشت به وطن و روستای خود دانست. این منظومه «که یکی از برجسته‌ترین منظومه‌های نوستالژیک ادبیات ایران است» (غفوری، ۱۳۸۹: ۱۲۶)، شاعر در جای جای آن، شوق بازگشت به روستا و زادگاهش را دارد؛ از جمله در ابیات زیر، خود را یوسف گم‌گشته‌ی وطنش می‌داند که باید روزی به آغوش آن بازگردد: (شهریار، ۱۳۸۷: ۱۰۱۱/۲)

حیدربابا، چکدین منی گیتردین  
یوردوموزا، یووامیزا یئتیردین  
یوسفیوی اوشاق ایکن ایتیردین  
قوجا یعقوب! ایتیمیشم ده تاپیسان

قو والایب، قورد آغزیندان قاپیسان  
ترجمه: «حیدربابا، کشیدی‌ام آخر به سوی خویش / برگشت آب رفته دوباره به جوی خویش / گم کردی ارچه یوسف خود را به کوی خویش / دیعقوب پیر من! تو بدان همّت سترگ / دریافتی مرا، و رهاندی ز کام مرگ» (ترجمه‌ی منظوم: مشروطه‌چی، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

شهریار که زاده‌ی روستا است، فضای پاک و دلنشین آن را می‌پسندد و همه چیز روستا، برای او زیبا و دلکش است؛ نه تنها نغمه‌ی پرندگان، بلکه بانگ گاو و گله‌ی آن نیز چنین است: (همان: ۶۰/۱)

بانگ گاو و گله چوپانی      دلنشین موسیقی دهقانی

عشقِ نوستالژیک سید قطب به وطنش و شوق بازگشت به آن، در قصیده‌ی «هتاف روح» که آن را در سان‌فرانسیسکو آمریکا و به دور از زادگاهش سرود، به زیباترین وجه نمایان می‌شود؛ شاعر در این قصیده، آرزوی دوباره‌ی خود را در بازگشت به وطنش مصر ابراز می‌دارد:

۱- فِي النَّفْسِ يَا مِصْرُ شَوْقٌ  
لِخَطَرَةٍ فِي رَبِّاكَ  
۲- لِمِصْرٍ مِنْ تَرَاكٍ  
لِنَفْحَةٍ مِنْ هَوَاكِ  
۳- لِللَّيْلَةِ فِيكَ أُخْرَى  
مَعَ الرَّفَاقِ هُنَاكَ  
۴- ظَمَّانٌ تَهْتَفُ رُوحِي  
مَتَى تَرَانِي أَرَاكَ؟  
(قطب، ۱۹۹۲: ۹۹)

ترجمه: «۱- ای مصر! برای گذشتن در تپه‌های تو، اشتیاقی در دورنم وجود دارد. ۲- برای در آغوش گرفتن خاک تو، و شمیمی (جان‌افزا) از عشق تو! ۳- برای شبی دیگر (بودن) در کنار تو، همراه با دوستان و رفیقان! ۴- روحم (برای رسیدن به تو) تشنه است و فریاد می‌زند: چه وقت مرا می‌بینی که تو را ببینم؟»

همچنین شاعر در قصیده‌ی (العودة إلى الريف)، «وطن و زادگاه نخستین خود را گهواره‌ی امید، و مکانی برای رؤیایها و آرزوهایش می‌داند» (معروف و نعمتی، ۱۳۹۰: ۲۶۱) و این چنین می‌سراید:

مَهْدَ الرَّجَاءِ وَمَهْبِطَ الْأَحْلَامِ  
وَطَنِي عَلَيْكَ تَحِيَّتِي وَسَلَامِي  
(قطب، ۱۹۹۲: ۸۵)

ترجمه: «ای گهواره‌ی امید و ای منزلگاه رؤیایها؛ ای وطن من! سلام و درود من بر تو باد!»

#### ۴-۲. احساس غربت درونی

یکی از بارزترین مضامین نوستالژی، احساس غربت روحی و درونی شاعر است که وصال هیچ محبوبی نمی‌تواند چنین احساسی را از وی بزداید. شهریار در ابیات زیر فریاد غربت سر می‌دهد و تنهایی خود را ناله می‌کند:



آسمان با دیگران صاف است و با ما ابر دارد  
می‌شود روزی صفا با ما هم اما  
صبر دارد

از غم غربت گرفت آینه‌ی چشمم غباری  
کآفتاب روشنم گویی نقاب از  
ابر دارد

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۵۶/۱)

احساس غربت شهریار چنان اوج می‌گیرد که نه دوستی در اطراف خود می‌بیند که  
تسکین بر دل زخم‌دیده‌اش باشد و نه کسی که او را از گرداب چنین غربتی برهاند:

نه امیدم به جایی و به کسی  
نه کسی دارم نه دادرسی  
نه به روز فراغت و نه به شب  
کس مبادا به روز من یا رب

(همان: ۱۶۱/۱)

شاعر شوریده‌ی ایرانی در این ورطه‌ی تنهایی خود، به سازِ خویش جان می‌بخشد و  
با او هم‌کلام می‌گردد:

بنال ای نبی که من غم دارم امشب  
نه دلسوز و نه همدم دارم امشب

(همان: ۹۷/۱)

شهریار در سروده‌ی «گله‌ی خاموش»، خود را در این گیتی، فراموش شده می‌داند که  
در میکده‌ی دنیا، شراب غم و اندوه را می‌نوشد و هیچ یار و یآوری ندارد:

کس نیست در این گوشه فراموش‌تر از من  
وز گوشه نشینان تو خاموش‌تر از من  
هر کس به خیالی است هم‌آغوش و کسی نیست  
ای گل به خیال تو هم‌آغوش‌تر از من  
می‌نوشد از آن لعل شفق‌گون همه آفاق  
اما که؟ در این میکده غم نوش‌تر از من

(همان: ۹۳۰/۱)

در غزلِ نوستالژیک «شاعر افسانه» نیز، شهریار خطاب به نیما می‌گوید که هر دو در  
این جهان، تنها و غریبیم؛ پس غمِ دل را بگو تا غریبانه بگیریم (همان: ۱۱۴/۱). البته غم  
شاعر، غمی است که از سوی خداوند باشد:

از غم جدا مشو که غنا می‌دهد به دل  
اما چه غم، غمی که خدا می‌دهد به دل

(همان: ۱۲۶/۱)

«شعر سید قطب نیز آکنده از فریاد تنهایی و غربت شاعر است» (معروف و نعمتی، ۱۳۹۰: ۲۶۲). او نیز همچون شهریار، دوستی را نمی‌یابد که با شاعر همراه گردد و در احساساتش، وی را سهم گرداند؛ از همین رو در شعر «الصدیق المفقود» می‌گوید:

۱- ابْحَثُوا لِي مَا اسْتَطَعْتُمْ عَنْ صَدِيقٍ      فَلَقَدْ أَعْيَانِي الْبَحْثُ الْكَثِيرُ!

۲- مُخْلِصِ الطَّبَعِ لَهُ قَلْبٌ رَقِيقٌ      خَالِصِ الْإِحْسَاسِ فَيَاضِ الشُّعُورِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۵۶)

ترجمه: «۱- به قدر توان خود، دوستی برای من جستجو کنید؛ چرا که من از جستجوی بسیار، خسته شده‌ام! ۲- دوستی پاک که دارای قلبی مهربان و لطیف است؛ احساسی مخلصانه و عاطفه‌ای جوشان دارد.»

از طرفی نیز، غم غربت سید قطب همانند شهریار، غمی عرفانی است؛ او خود را با وجود همه‌ی دوستان و یارانش، غریب و تنها می‌بیند و در جستجوی کسی است که وی را از این تنهایی روحی‌اش برهاند:

۱- غَرِيبٌ أَجَلٌ أَنَا فِي غُرْبَةٍ      وَإِنْ حَفَّ بِي الصَّحْبُ وَالْأَقْرَبُونَ

۲- غَرِيبٌ بِنَفْسِي وَمَا تَنْطَوِي      عَلَيْهِ حَنَائِيَا فُوَادِي الْحَنُونِ

۳- غَرِيبٌ وَإِنْ كَانَ لَمَّا يَزَلُ      بِيَعُضِ الْقُلُوبِ لِقَلْبِي حَنِينِ

۴- غَرِيبٌ فَوَا حَاجَتِي لِلْمُعِينِ      وَوَا لَهْفِ نَفْسِي لِلْمُخْلِصِينَ

(همان: ۶۳)

ترجمه: «۱- غریبم؛ بله! من در غربتم؛ هرچند که دوستان و خویشاوندان در اطرافم هستند! ۲- با نفس خود و آنچه در درون قلب مهربانم هست، غریب و تنهایم! ۳- غریبم؛ هرچند که همچنان محبت برخی قلبها، قلب مرا در بر گرفته است.»

تکرار واژه‌ها و جملات، از ویژگی‌های خاص اسلوبی در اشعار سید قطب است.

تکرار واژه‌ی (غریب) در آغاز هر بیت، مفهوم تنهایی و غربت روحی شاعر را بهتر و عمیق‌تر به تصویر کشیده است. غربتی که شاعر در این ابیات از آن سخن می‌گوید، «ناشی از احساس

تنهایی او در این جهان هستی است؛ که می‌توان به نوعی آن را غربت فلسفی دانست» (امیری و نعمتی، ۲۰۱۲: ۱۲۶).

و باز در توصیف غم درونی خود، این‌گونه می‌سراید:

- ۱- وَحَدَّةُ الْأَرْوَاحِ أَنْكَى الْوَحَدَاتِ      وَحَدَّةُ الْأَجْسَامِ تُنْسَى وَتَهْوَنُ  
۲- أَيْ بُؤْسِي تَسْتَحِثُّ الذِّكْرِيَّاتِ      كَأَنْفِرَادِ الرُّوحِ فِي وَادِي الشُّجُونِ  
۳- إِنْ رُوحِي قَدْ تَنَاسَتْ «خُدَّ وَهَاتِ»      وَأَنْزَوَتْ فِي عَالَمِ جَمِّ السُّكُونِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۳۹)

ترجمه: «۱- تنهایی ارواح، بدترین نوع تنهایی است؛ چرا که تنهایی اجسام، فراموش خواهد شد و آسان است. ۲- کدام اندوه من، خاطرات را همچون تنهایی روح در وادی اندوه، برمی‌انگیزاند؟! ۳- روح من، قانون (بگیر و بده) را فراموش کرده و در دنیایی سراسر سکون و تنهایی، منزوی شده است.»

#### ۳-۴. غم فراق معشوق

عشق و دلدادگی، ویژگی خاص دنیای انسان‌ها است که همواره با جلوه‌های رنگارنگ، نامکرر و دلنشین خود، رنج حیات را برای آدمی تحمل‌پذیر کرده است. این پدیده به عنوان مهم‌ترین عامل تحریک عواطف انسان معاصر، عامل دلتنگی و حسرت دو شاعر گشته است. غزل شهریار و سید قطب، زبان دل و وسیله‌ی بیان احساس دو شاعر است. آن دو در عاشقانه‌های خود، کم‌تر به لذت بردن از زمان حال می‌اندیشند؛ بلکه غالباً با نگاهی حسرت-بار به روزگار شیرین وصال در گذشته نگریسته و یا از جدایی و نبود معشوق در آینده، بیم-ناک هستند. اشتیاق و آرزوی دو شاعر برای بازگشت ایام وصال و روزهای خوش گذشته، در کنار ناممکن بودن این امید و آرزو، دلتنگی و حسرتی ژرف را در اشعارشان پدید می-آورد.

شهریار و سید قطب در همه حال، در انتظار بازگشت دوباره‌ی معشوقند؛ شهریار از

دوری معشوق خویش شکوه می‌کند و می‌گوید:

تا کی در انتظار گذاری به زاریم باز آی بعد از این همه چشم انتظاریم  
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۵۶/۱)

در شعر «انتظار» نیز با تشبیه نمودن معشوق خود به ستاره‌ی تابان، از نیامدن او شکوه می‌کند و حسرت انتظار خود را این‌گونه بیان می‌دارد:

باز امشب ای ستاره‌ی تابان نیامدی باز آی سپیده‌ی شب هجران نیامدی  
شمع شکفته بود که خندد به روی تو افسوس ای شکوفه‌ی حندان نیامدی  
زندانی تو بودم و مهتاب من، چرا باز امشب از دریچه‌ی زندان نیامدی  
(همان: ۳۹۰/۱)

سید قطب نیز از انتظار خود برای دیدار با محبوب سخن می‌گوید؛ انتظاری که هر زمانی ادامه دارد و شوق و رغبت شاعر را جلوه‌گر می‌سازد:

۱- أَنَا بَانْتِظَارِكِ فِي الشُّرُوبِ قِ وَفِي الغُرُوبِ وَفِي الزَّوَالِ  
۲- أَنَا بَانْتِظَارِكِ حِينَ أَصْبَحُ حُو طَلَعَهُ مِثْلَ اللَّالِي  
۳- أَنَا بَانْتِظَارِكِ حِينَ أَعْدُ فُو طَائِفًا مِثْلَ الخَيْالِ  
(قطب، ۱۹۹۲: ۱۹۹)

ترجمه: «۱- من در هنگام طلوع و غروب و در لحظه‌ی زوال خورشید، در انتظارت هستم. ۲- من آن هنگام که همچون مرواریدها بیدار می‌شوم، در انتظارت هستم. ۳- من آن هنگام که همچون خیال، سرگردان به خواب می‌روم، در انتظارت هستم.»

البته با وجود همه‌ی بی‌وفایی‌های معشوق، هر دو شاعر، رضایت محبوب را خواهانند:

رضای خاطر من در رضای خاطرِ توست تو خواه عزت من خواه یا که ذلت من  
(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۷۳/۱)

غیبیِ اِدْنِ اَوْ فَاخْضِرِي أَنَا قَانِعٌ فِي كُلِّ حَالٍ!  
(قطب، ۱۹۹۲: ۱۹۹)

ترجمه: «پنهان شو و یا حضور پیدا کن! در هر حال من به آن قانع هستم.»

از سویی دیگر، هر دو سراینده در زندگی خود دچار شکست عشقی و عاطفی شدند و همین امر، موجب بروز احساس غم و اندوه نوستالژیک در وجود آن‌ها گردید که در عاشقانه‌های آنها نیز انعکاس یافت. از جمله اینکه شهریار در قصیده‌ی «آخرین خاطره‌ی بهجت‌آباد»، از روزهای خوشِ عاشقی خود و شکست عاطفی‌اش سخن می‌گوید:

بهجت‌آباد است و شب‌نیمه‌است و من چشم‌انتظار  
انتظاری آخرین کز آخرین دیدار یار  
گر بیاید بهر تودیع و وداع آخری است  
ورنه بگذشته است کار از کار بختِ

نابکار

(شهریار، ۱۳۸۷: ۵۱۳/۱)

سید قطب نیز از ناکامی‌اش در عشق سخن گفته و می‌گوید:

۱- نَعَمْ قَدْ أَدَمْتُ الْأَشْوَاكُ قَلْبِنَا

۲- وَسَدَّتْ هَذِهِ الدُّنْيَا طَرِيقَنَا

۳- وَلَكِنْ أَيْنَ مَاضِي حُبِّنَا أَيْنَا ؟

(قطب، ۱۹۹۲: ۹۶-۹۷)

ترجمه: «۱- آری! خارها، قلب ما دو را زخمی نموده است! ۲- و این دنیا، راه (عشق) را بر

ما بسته است! ۳- ولی کجا رفت گذشته‌ی عشق ما؟ کجا رفت؟!»

## ۴-۴. حسرت بازگشت به دوران کودکی

در آثار ادبی نمونه‌های بسیاری را می‌یابیم که حسرت نویسنده یا شاعر را بر امور گوناگون نشان می‌دهد. در این زمینه، بازگشت به دوران کودکی و یاد آوری شور و شوق‌های عاشقانه در آن دوران، اگرچه به ظاهر دلنشین و زیباست؛ اما زمینه ساز نوعی دلتنگی و افسوس در وجود آدمی است. بدیهی است که بازتاب چنین حالتی در نزد شاعران، می‌تواند به عنوان نمودی از جلوه‌های رماتیک غم قلمداد گردد؛ نمودی که در آن بازگشت به دوران خوش کودکی با حسرتی تلخ هم آغوش می‌گردد و زیبایی آن دوران را در هاله‌ای از غم و ماتم فرو می‌برد. در این میان، خاطرات دوران کودکی برای شهریار، «چنان تأثیر جادویی و

جاودانه در روح شاعر گذارده بود که او در ادوار بعدی حیات خویش نیز هیچگاه نتوانست از تأثیر پرجذبه‌ی آن روزگاران برکنار بماند» (صدری‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۷) شهریار در منظومه‌ی «حیدر بابایه سلام» که باید آن را «کنج عافیت و تسلی خاطر عاشق شاعر برشمرد که در فرار از وضع موجود، به گوشه‌ی امن دوران کودکی است» (ثروت، ۱۳۸۷: ۳۴)، هدف خود را از آمدن به سوی کوه «حیدربابا» و آسودن در کنار آن، بازگشت دوباره‌ی روزهای خوش کودکی می‌داند: (شهریار، ۱۳۸۷: ۱۰۶۸/۲)



حیدربابا، گلدیم سنی یوخلایام  
بیر ده یاتام قوجاغوندا، یوخلایام  
عمری قووام، بلکه بوردا حاقلایام  
اوشاقلیغا دئیهم: بیزه گلسن بیر!  
آیدین گونلر، آغلار اوزه گولسن بیر!

ترجمه: «حیدر بابا، به شوق سلام و زیارتی / باز آمدم، کنم بر تو خواب راحتی / گیرم مگر ز توسن این عمر سبقتی / شاید که عهد کودکی آید سراغ ما / خندد به گونه‌های تر از اشک داغ ما» (ترجمه‌ی منظوم: مشروطه‌چی، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

همچنین در قطعه‌ی «در جستجوی پدر»، نمونه‌ای دیگر از آرزوی بازگشت به دوران کودکی را می‌توان در نزد شهریار یافت؛ این شعر، حکایت شاعری اندوهناک است که پس از سال‌های دراز، دوباره به خانه‌ی پدری‌اش باز می‌گردد، تا با یادآوری دوباره‌ی خاطرات دوران کودکی، دردهای دل خود را تسکین داده و آرامشی یابد:

دلتنگِ غروبی خفه بیرون زدم از در      در مُشت گرفته مچ دستِ پسرَم را  
رفتم که به کوی پدر و مسکن مألوف      تسکین دهم آلام دل جانِ پسرَم را  
گفتم به سر راه همان خانه و مکتب      تکرار کنم درس سنین صغرم را

(همان: ۸۷۶/۲)

سید قطب نیز همانند شهریار، با پناه بردن به گذشته و یاد ایام کودکی جوانی، آلامی را که پس از گذشت سالیان دراز، خاطر او را افسرده است، تسکین می‌دهد. خاطرات شیرین

شاعر از شور و شوق جوانی و نگاه حزن‌آمیز او به آن دوران، همانند پرتوی از روشنی در ذهنش نورافشانی می‌کند و تنهایی او را با سکوتی عجیب فریاد می‌زند؛ اینجاست که شاعر با حسرتی تلخ، آرزوی بازگشت به آن دوران را این‌گونه بر زبان جاری می‌نماید:

۱- تَرَاءَى لِنَفْسِي عَهْدُ الصَّغَرِ فَتَشْتَاقُ نَفْسِي لِعَهْدِ الصَّغَرِ

۲- لِعَهْدِ الرِّضَاءِ وَعَهْدِ الحُبُورِ وَعَهْدِ الصَّفَاءِ القَلِيلِ الكَدَرِ

۳- أَنَامُ وَأَصْحُو عَلَى مَا أَشَاءُ ءُ طَرُوبَ الفُؤَادِ قَرِيرَ النَّظَرِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۷۳)

ترجمه: «۱- دوران کودکی در برابرم نمایان شد، پس درونم به آن دوران مشتاق گردید. ۲- برای آن دوران خشنودی؛ و دوران عطا و بخشش؛ و دوران پاکی و صفا و بدون هیچ‌گونه تیرگی! ۳- با شادمانی و چابکی، به میل و اراده‌ی خود، می‌خوابیدم و بیدار می‌شدم.» دوران کودکی در نگاه سید قطب، روشن و فرخنده است؛ اما دوران پیری، تیره و ناخجسته:

أَلَا يَا لِحَا اللهُ عَهْدَ الكِبَرِ  
وَهَذَا عَبُوسٌ ظُلُومٌ قَتِيرٌ

۱- أَلَا يَا رَعَى اللهُ عَهْدَ الصَّغَرِ

۲- فَذَلِكَ عَهْدٌ صَبُوحٌ أَعْرُ

(همان: ۷۳)

ترجمه: «۱- خداوند دوران کودکی را زنده بدارد! و دوران پیری را زشت نماید! ۲- چرا که کودکی، دورانی روشن و فرخنده است! و پیری، دورانی تیره و ناخجسته و تاریک است.»

سید قطب از روزهای خوشِ کودکی سخن می‌گوید و آن را دورانی باشکوه و زیبا

از زندگی خود می‌داند:

۱- أَيْنَ مِنِّي ذَلِكَ العَهْدِ الوَسِيمِ أَيْنَ مِنِّي بَعْضُ أَيَّامِ الصَّغَرِ

(همان: ۷۷)

ترجمه: «۱- آن دوران زیبا و آن قسمتی از روزهای کودکی‌ام به کجا رفت؟!»

#### ۴-۵. فرار به سوی آرمان‌شهر (اندوه هبوط)

هبوط و رانده شدن آدم (ع) از بهشت، قدیمی‌ترین حسرتِ نوستالژیک در روح جمعی بشر است؛ تا آنجا که انسان‌ها خود را همچون تبعیدی در این «غریبستان» دنیا فرض می‌کنند که باید روزی به آن عالم معنا و معصومیت نخستین خود باز گردند. از این رو برخی شاعران در سفرهای رؤیایی خود، در آرزوی یافتن محیطی زیبا و مورد مطلوب خویش هستند. این نوستالژی برای «فردوس گم‌شده، اغلب با جستجو برای آنچه گم شده و از کف رفته، همراه است» (سید حسینی، ۱۳۸۱: ۱۸۳). شاعر احساس می‌کند که از اصل خود دور شده است و «روح که جایگاه معنویت در انسان است، به دور از خانه و کاشانه‌ی پدری واقعیش، در این دنیا زندگی می‌کند» (سه‌یر و لووی، ۱۳۸۳: ۱۳۱). آرمان‌شهر شهریار، دوران ما قبل از مدرنیسم است؛ او «دلزده از این جهنم تمدن جدید، پیوسته خواهان بازگشت به «بهشت سنت‌ها» است» (صدری‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۲) شعر «بهشت گمشده»، زیباترین ندای شهریار برای رسیدن به بهشت رؤیایی خویش است؛ شاعر خود را در مکانی می‌یابد که هیچ لطف و صفایی در آن نیست و همه جای آن را غم و اندوه فرا گرفته است:

شبی ز شمع شبستان خویش پرسیدم / چه روی داده که لطفی به زندگانی نیست

نه چشمکی است در اختر نه شور در مهتاب / همه غم است و یکی شوق و شادمانی نیست

دگر نمی‌وزد آن باده‌ای شوق‌انگیز / درخت را هوس رقص و گلفشانی نیست  
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۰۶۷/۲-۱۰۶۸)

شهریار در ادامه، غم دوری سرزمین رؤیایی خود و بهشت گمشده‌اش را بیان می‌-

دارد:

بهشت گمشده خود دگر نمی‌یابم / که کوی عشق و محبت بدان نشانی نیست

(همان: ۱۰۶۸/۲)



سید قطب نیز به سان شهریار، به دنبال بهشت خیالی و گم‌شده‌ی خویش است؛ از او در قصیده‌ی «الجنة الضائعة» (بهشت گمشده)، از سرگردانی خود در بیابان‌های سوزناک غربت ناله سر می‌دهد و آرمانشهر گمشده‌ی خویش را به فریاد می‌خواند:

۱- فَقَدْتُكَ يَا جَنَّتِي السَّاحِرَةَ      وَغَادَرْتُ أَفْيَاءَكَ العَاطِرَةَ

۲- وَهَمْتُ تُشَرِّدُنِي الْمُفْغِرَاتُ      وَتَلْفَحُنِي كَاللَّظَى الهَاجِرَةَ

(قطب، ۱۹۹۲: ۱۸۳)

ترجمه: «ای بهشت جادوگر من! تو را گم کردم و سایه‌های معطر تو را ترک نمودم. ۲- و سرگردان شدم، در حالی که بیابان‌ها مرا آواره ساختند و همچون گرمای شدید نیمروز، (روح) مرا می‌سوزانند.»

#### ۴-۶. مرگ اندیشی

یادِ مرگ، یکی دیگر از زمینه‌ی نوستالژیک در شعر شهریار و سید قطب است. شهریار در شعر «مسافر دنیا»، به یاد مرگ افتاده و یا رویکردی زاهدانه به دنیا می‌گوید:

اهل دنیا چون مسافر خفت و خواب دید و رفت / در مسافرخانه‌ی دنیا شبی خوابید و رفت

گو بر آ ای پیر غافل سر به غوغای رحیل / هم‌رهان بستند بار و کاروان کوچید و رفت

سنگ باشی یا گُهر از تخته‌ی تابوت‌ها / در سیه‌چال لحد خواهی بسر غلتید و رفت

(شهریار، ۱۳۷۱: ۹۴۶)

چنین توجهی به مرگ، در اشعار سید قطب نیز نمایان است؛ وی در قصیده‌ی (السرّ أو الشاعر فی وادی الموتی)، به ماجرای رفتن خود به قبرستان اشاره می‌کند و مرگ را پدیده‌ای هراس‌انگیز می‌داند که همه‌ی انسان‌ها در برابر آن، خاضع و تسلیم هستند؛ وی در مقدمه‌ی آن می‌گوید:

۱- مَنْ الطَّارِقُ السَّارِي خِلَالَ المَقَابِرِ      كَخَفَقَةِ رُوحٍ فِي الدُّجُنَاتِ عَابِرٍ؟

۲- مَنْ الوَجِلُّ المَذْغُورُ فِي وَحْشَةِ الدُّجَى      تُقَلِّبُهُ الأَوْهَامُ فِي كُلِّ خَاطِرٍ؟

- ۳- يُنْقَلُ فِي تِلْكَ الدِّيَابِرِ خَطْوَةٌ  
وَيَخْطُرُ فِي هَمْسٍ كَهَمْسِ الْمُحَاذِرِ؟
- ۴- وَقَدْ سَكَنْتَ مِنْ حَوْلِهِ كُلُّ نَأْمَةٍ  
سِوَى قَلْبِهِ الْخَفَّاقِ بَيْنَ الدِّيَابِرِ؟
- ۵- وَعَشَاءُ رَوْحِ الْمَوْتِ، وَالْمَوْتُ رَوْعُهُ  
تَغْشَى، فَيَعْنُو كُلُّ نِكْسٍ وَقَادِرِ؟
- (قطب، ۲۰۱۲: ۷۲)

ترجمه: «۱- آن کیست که شبانه در میان قبرها راه می‌رود؛ همچون گذر روح در تاریکی‌ها؟  
۲- کیست که در وحشت تاریکی‌ها، ترسان و بیمناک است؛ و هر لحظه، وهم و گمان او را دگرگون می‌کند؟  
۳- کیست که گام‌هایش را در آن تاریکی‌ها برمی‌دارد؛ و همچون پیچ‌پیچ فرد ترسیده، به آرامی حرف‌زدن، در حال رفتن است؟  
۴- در حالی که هر صدایی در اطرافش ساکت شده است؛ جز قلب تپنده‌ی او در میان آن تاریکی‌ها! ۵- و ترس از مرگ او را در برگرفته است؛ و مرگ، واهمه‌ای است که همه را فرا می‌گیرد و هر انسان ضعیف و توانایی در برابر آن تسلیم هستند.»

۴-۷. القای نوستالژیک به عناصر طبیعت در شعر دو شاعر  
یکی از نکات قابل توجه در اشعار شهریار و سید قطب، انعکاس غم و اندوه نوستالژیک دو شاعر بر عناصر طبیعی است؛ بدین معنا که طبیعت و پدیده‌های آن، بازتاب‌دهنده‌ی حالات درونی شاعر است. شهریار و سید قطب، تمایل فراوانی به کاربرد عناصر طبیعت در کلام خود نشان می‌دهند و توصیف آنها از طبیعت، همراه با ادراک درون‌گرایانه از آن و همدلی با پدیده‌های طبیعی است. در اشعار شهریار می‌توان به روشنی، صحنه‌آرایی و نمود عناصر طبیعت را به نظاره نشست. او احساس غم غربت خود را به گونه‌ای زیبا بر سرپرده‌ی طبیعت نیز نمایان ساخته، تا احساس نوستالژی خود را ملموس‌تر به مخاطبانش ارائه دهد:

شب بود و نهیب باد و طوفان	می‌کوفت در اطاق با مُشت
رگبار به شیشه‌های الوان	خوش ضربه گرفته با سرانگشت
تصویر چراغ پشت شیشه	هی شعله کشیده باد می‌کشت
هم شوق به دل مرا و هم بیم	

آن ابر تنک به یاد دریا      بر دامن سبزه اشک می ریخت  
 بر لاله‌ی گوش شاخه‌ی گل      آویزه‌ی ژاله چون در آویخت  
 لبخند گل عقیق و خاموش      بلبل به غزلسرایبی انگیخت  
 من بی تو دلم گرفته چون ابر  
 (شهریار، ۱۳۸۷: ۱/۵۷۰-۵۷۱)

سید قطب نیز، احساس غم غربت خود را در قالب توصیف یک گل پژمرده، این گونه نشان می‌دهد:

۱- قَدْ تَوَلَّيْتُ وَذَوْتَ نُضِرْتُهَا      وَبَدَتْ كَالْمَيِّتِ الْمُخْتَضِرِ  
 ۲- تَفْتَحُ الْأَجْفَانَ أَوْ تَغْمِضُهَا      فَتَحَةَ الضَّعْفِ وَغَمَضَ الْخَوْرِ  
 ۳- وَشَدَّهَا لَمْ يَزَلْ يُفْعِمُنِي      فَيَعِيدُ الشَّجْوَالِي بِالذِّكْرِ  
 (قطب، ۱۹۹۲: ۲۲۷)

ترجمه: «۱- خرمی و طراوت آن رفت و سپری شد؛ و چون فردی در آستانه‌ی مرگ گردید.  
 ۲- پلک‌های چشمانش را با حالتی از سستی و ضعف، باز و بسته می‌کند. ۳- و بوی آن گل، همچنان مرا به تحریک و می‌دارد و مرا با یادآوری گذشته، دچار اندوه می‌گرداند.»

این اندوه نوستالژیک، این بار بر عناصر آسمانی پدیدار می‌شود و آسمان و زمین را دربر می‌گیرد:

۱- وَكَانَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ، مَرْضَى      بِرِمَاتٍ يَنْقُلُهُ الْعَوَادُ!  
 ۲- وَتَرَى السُّحْبَ فِي السَّمَاءِ تُغَشِّي      نَاطِرِيهَا كَصَفْحَةٍ مِنْ رِمَادِ  
 ۳- وَتَرَى الْأَرْضَ كَالْكُظَيْمِ مِنَ الْحُزْنِ      تَكُولًا تَسْرُبَلْتُ بِالْحِدَادِ  
 (قطب، ۱۹۹۲: ۲۳۹)

ترجمه: «۱- و گویی که آسمان و زمین بیمارند؛ و از فراوانی عیادت‌کنندگان، خسته شده‌اند.  
 ۲- و ابرها را در آسمان می‌بینی که دیدگان خود را همچون صفحه‌ای از خاکستر، پوشانده است. ۳- و زمین را می‌بینی که از اندوه، همچون فردی است که خشم خود را فرو برده است؛ و چون زن فرزند مرده‌ای است که لباس ماتم پوشیده است.»

«شب با تاریکی و آرامشِ مطلوبش، همواره با استقبالِ اهلِ درد که فارغ از دیگران از پیمانه‌ی محبتِ دوست سرمستند، مواجه شده است» (غیبی و پورمحمود، ۱۳۹۰: ۱۳۹) این پدیده‌ی طبیعی، جایگاه ویژه‌ای در شعر شهریار و سید قطب دارد و آن هنگام که موج اندوه و غربت روحی بر شاعر چیره می‌شود، شب را یاد کرده و غم خویش را با او نجوا می‌کنند:

شب‌ها منم و چشمک محزون تریا      با اشکِ غم و زمزمه‌ی راز و نیازت

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۰۱/۱)

۱- مَرِّ يَا لَيْلُ فَقَدْ أَشْجَيْتَنِي      عَلَّ فِي الصُّبْحِ هُدُوءاً أَوْ سَكُونٌ

۲- إِنَّ لِي فِيكَ لَشَجْواً وَأَسَى      وَمُنَاجَاةً وَشَكْوَى وَحَيْنٌ

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۳۳)

ترجمه: «۱- ای شب بگذر! چرا که مرا دچار اندوه نمودی! شاید در سپیده‌دم، آرامش و سکونی باشد. ۲- در وجود تو، اندوه و غم، و مناجات و شکایت و شوقی برای من است.»

#### ۴-۸. غم از دست رفتن ارزش‌ها

در دوره‌ی معاصر، بسیاری از ارزش‌های متعالی نادیده انگاشته شده و نوعی سرخوردگی را برای روشنفکران سبب شده است. شهریار و سید قطب، هر دو از محیط پیرامون خود و به ویژه از مردم زمانه، گله‌مند هستند؛ زیرا در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که ارزش‌ها و آرمان‌های والای آن، نادیده انگاشته است و مردم را هم‌فکر و دارای احساسی مشترک با خود نمی‌بینند. شهریار از مردمانی شکوه دارد که مفهوم واقعی هنر را درک نمی‌کنند و در پی دوا‌ی دردمندی نیستند:

زین هنر دوست مردم شیدا      شهریارا نمی‌شود پیدا

اهل دردی که حال ما پرسد      مرد باشد به درد ما برسد

فکر درمان دردمند کند      دست ما گیرد و بلند کند

جانم از نوکری نجات دهد      ادبیات را حیات دهد

(شهریار، ۱۳۸۷: ۴۷۶/۲)

در نگاه شهریار، مردم روزگار به شعر و شاعری اهمّیت نمی‌دهند و شعر را یاوه-  
سرایبی و سخنان پوچی می‌دانند که نباید اهمّیّتی به آن نشان داد و یا سخن گوینده‌اش را  
پذیرفت! در این باره می‌گوید:

شعر گشته است صورت یک پول در کفِ شاعر گدا کشگول  
شعر در حکمِ یاوه می‌دانند حکم چون یاوه شد نمی‌خوانند  
حرف شاعر نمی‌شود مقبول شعر یا حُکم حاکم معزول

(همان: ۴۷۹/۱)

چنین گله‌مندی از مردم بی‌هنر و کم‌احساس نیز در شعر سید قطب دیده می‌شود. او  
به تفاوت نگاه خود با دیگران به مقوله‌ی عشق و عاشقی اشاره می‌کند و معتقد است که آنان،  
عشق را گناهی می‌دانند که در بر لباس زناکاران پوشیده است و سخن گفتن از عشقی پاک و  
آسمانی، جز وهم و خیالی شاعرانه در نزد آنان نیست! وی در این باره می‌گوید:

۱- إِنْ ذَكَرْتُ الْحُبَّ قُدْسِيًّا نَقِيًّا حَسَبَوْهُ مِنْ خِيَالِ الشُّعْرَاءِ

۲- إِنْ نِيَّ أَدْرِكُهُ رُوحًا خَفِيًّا يَهْبِطُ الْأَرْضَ وَمَأْوَاهُ السَّمَاءُ

۳- وَهُمْ يَبْعُونَهُ إِثْمًا فَرِيًّا يُرْتَدَى فِي أَثْوَابِ الْبِغَاءِ!

(قطب، ۱۹۹۲: ۴۰)

ترجمه: «۱- اگر از عشقی پاک و قدسی سخن گویم، آن را از وهم و خیال شاعران می-  
پندارند! ۲- حال آنکه من عشق را روحی پنهان یافته‌ام که در زمین هبوط می‌کند؛ ولی  
جایگاهش در آسمان است. ۳- در حالی که آنان، عشق را گناه و بهتانی می‌دانند که بر جامه-  
های زناکاران پوشانده شده است!»

شاعر از مردمانی گله‌مند است که مفهوم زیبایی را درک نکرده و از حقیقتِ راز  
هستی بی‌خبرند؛ کسانی که به مفهوم واقعی زندگی پی نبرده‌اند و وجودشان از هرگونه  
احساس و عاطفه‌ای تهی است:

۱- إِنْهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا مَعْنَى الْجَمَالِ إِنْهُمْ قَدْ جَهِلُوا سِرَّ الْوُجُودِ

۲- فَهَمُّوا الْعَيْشَ طَعَامًا وَشَرَابًا وَرَوَّاحًا حَيْثُ شَاءُوا وَعُدُوًّا

۳- اَنْفُسٌ كَالْكُهْفِ مَا زَالَتْ خَرَابًا      مِنْ شُعُورٍ يُلْهِمُ النَّفْسَ السُّمُوءَ

(همان: ۴۳)

ترجمه: «۱- آنان معنای زیبایی را نمی‌دانند و از راز وجود و سرّ هستی بی‌خبرند! ۲- زندگی را تنها در خوردن و آشامیدن، و آمد و شدِ دلخواه خود فهم کرده‌اند! ۳- نفس‌هایی همچون غار، که از احساسی که بلندی و رفعت را به آدمی الهام می‌کند، خراب و ویرانند!»



#### نتیجه‌گیری

نتایجی که در این مقاله جاصل گردید را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- اصطلاح نوستالژی، بیش از هر چیز، مفهوم درد سوزان دوری از وطن و اشتیاق برای چیزهای از دست رفته را تداعی می‌کند. این نقدِ روان‌شناسانه از ادبیات، تأثیر فعالیت ضمیر ناخودآگاه نویسنده و شاعر، در طول کار آفرینش هنری را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. محمد حسین شهریار و سید قطب، دو شاعر معاصر ایرانی و مصری که دارای اندیشه‌های رمانتیکی هستند، به دلیل احساس غربت روحی و تنهایی درونی و نیز در پی‌گریز از وضعیت موجود، پیوسته به یادبودهای گذشته روی می‌آورند و برای یافتن آرامش، به خاطراتی مبهم در گذشته‌ی خود رجوع می‌کنند؛ از همین رو، اشعار این دو سراینده، به یک نوستالژی عمیق و منزوی سوق داده شده است و فضایی سرشار از دلتنگی و غم را به تصویر کشیده‌اند.

- هر دو شاعر با اندوه تمام، خاطرات تلخ و شیرین ایام گذشته را با نگاه رمانتیکی خود به سرایش در آورده‌اند که در این رهگذر، بازگشت به دوران کودکی و یادآوری خاطرات آن،

اگرچه دلنشین و زیباست؛ اما زمینه‌ساز نوعی دل‌تنگی در سروده‌های این دو شاعر نیز می‌باشد.

- احساس تنهایی شهریار و سید قطب، تنها به سبب دوری از خویشان و دوستان نیست، بلکه نوعی غربت عرفانی است؛ به گونه‌ای که دو شاعر، چونان «مرغِ باغ ملکوت»، خود را از این عالمِ خاکی نمی‌دانند و تنهاییِ خود را از این قفسِ دنیوی فریاد می‌کشند.

- یادآوری مرگ، حسرت دوری از بهشت گمشده، غم از دست رفتن ارزش‌ها و نبودن عاطفه و احساس در جامعه، از دیگر موارد مشترک نوستالژی در سروده‌های شهریار و سید قطب است.



### پی‌نوشت‌ها

## ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

<sup>۱</sup> - ن.ک. به (ندا. طه. (۱۳۸۳ش). ادبیات تطبیقی. ترجمه‌ی هادی نظری مقدم.

<sup>۲</sup> . سید محمد حسین بهجت تبریزی، متخلص به شهریار، در سال ۱۲۸۵ش (مطابق با ۱۹۰۷م) در تبریز و در خانواده‌ای متدین به دنیا آمد. او علاوه بر زبان عربی، با زبان و ادبیات فرانسوی نیز آشنا بود و حتی «اشعار بسیاری از فرانسه نیز ترجمه نمود» (علی‌زاده، ۱۳۷۴: ۸). شهریار زیباترین مضمون‌های رمانتیک را هنرمندانه، «در جامه‌ی فخیم کلاسیسم بیان می‌دارد» (علی‌زاده، ۱۳۷۴: ۶۳۲) منظومه‌ی «حیدر بابا یه سلام»، مشهورترین شعر شهریار است که آن را به زبان ترکی سرود. این شاعر تبریزی سرانجام در سال ۱۳۶۷ش در تهران درگذشت.

<sup>۳</sup> . سید قطب ابراهیم موشه، یک سال قبل از تولد شهریار، یعنی در سال ۱۹۰۶م در در روستای «موشه»، از توابع استان «اسیوط» مصر به دنیا آمد. در سال ۱۹۳۳، موفق به گرفتن مدرک کارشناسی در ادبیات عرب شد. حدود شش سال در وزارت معارف مصر، به تدریس مشغول شد. در سال ۱۹۵۳، به جمعیت «اخوان المسلمین» ملحق شد و تا پایان عمر خود در این حزب باقی ماند. به دلیل اتهام کودتا علیه رئیس جمهور

مصر، جمال عبدالناصر، چندین بار زندانی شد و سرانجام در سال ۱۹۶۶، حکم اعدام او صادر گردید و به شهادت رسید. (نک: عبدالفتاح الخالدی، ۱۹۹۱: ۱۵-۱۷) سید قطب، «از عمق وجود، با آثار ادبی و مخصوصاً شعر همزیستی دارد، به طوری که در تذوق متن، خود را در آن ذوب می‌سازد تا به اسرار آن پی ببرد». (پروینی و چراغی‌وش، ۱۳۸۵: ۷۰) او همانند شهریار، شاعری رمانتیک است و این به دلیل تأثیرپذیری وی از مدرسه‌ی «دیوان» و به ویژه شخصیت «عقاد»، و نیز از مدرسه‌ی «آپولو» بود؛ (سرباز، ۱۴۳۱ق: ۴۳) هرچند که بیشتر ویژگی‌های شعر وی، با گرایش‌ها و نظرات شاعران مدرسه‌ی «آپولو» مشترک است. (الدسوقی، ۱۹۷۱: ۳۷۹-۹۷۰)

۴ . parnasism

۵ . nostalgia

۶ . برخی از مضامین نوستالژی با رمانتیسم مشترک است؛ بدین معنا که در هر دو دیدگاه، آزرده‌گی از محیط پیرامون و فرار به سوی زمان‌های دیگر قابل مشاهده است و این همان محدوده‌ی مشترک میان رمانتیسم و نوستالژی است. ولی تفاوت آن دو در این است که «در پرتو نگرش رمانتیسم، سیر در آرمان‌های پیش‌رو، موجب برون‌رفت از ناخرسندی کنونی است؛ و در پرتو احساس نوستالژیک، مرور خاطرات پیشین، موجب آن برون‌رفت می‌گردد» (طاهری‌نیا و عباسی، ۱۳۹۰: ۱۵۴)

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱



## منابع

### الف) کتاب‌ها

- انوشه. حسن. (۱۳۷۶ش). دانش‌نامه‌ی ادبیات فارسی. تهران. مؤسسه فرهنگی انتشاراتی دانشنامه.
- پورافکاری. نصرت‌اله. (۱۳۸۲ش). فرهنگ جامع روانشناسی و روان‌پزشکی: انگلیسی-فارسی. جلد دوم. تهران. انتشارات فرهنگ معاصر.
- الدسوقی. عبدالعزیز. (۱۹۷۱م). جماعة أبولو. القاهرة. الهيئة العامة للتأليف والنشر.
- سه‌یر، رابرت؛ لوی، میشل. (۱۳۸۳ش). رومان‌تیسیم و تفکر اجتماعی. ارغنون. شماره ۲. تهران. انتشارات سازمان چاپ.
- سید حسینی. رضا. (۱۳۸۱ش). مکتب‌های ادبی. جلد اول. چ ۱۲. تهران. شاملو. سعید. (۱۳۷۵ش). آسیب‌شناسی روانی. چ ۶. تهران. رشد.
- شهریار. محمد حسین. (۱۳۸۷ش). کلیات اشعار. دومجلد. چ ۳۱. تهران. انتشارات نگاه.
- عبدالفتاح الخالدي. صلاح. (۱۹۹۱م). سید قطب؛ من المیلاد إلى الاستشهاد، ط ۱. دمشق- بیروت. دارالقلم- دارالشامیة.
- علی‌زاده. جمشید. (۱۳۷۴ش). به همین سادگی و زیبایی. چ ۱. تهران. نشر مرکز.
- قطب. سید. (۱۹۹۲م). دیوان. جمعه و وثقه: عبدالباقی محمد حسین. ط ۲. المنصورة. دارالوفاء.
- ..... (۱۹۸۳م). کتب و شخصیات، ط ۳. القاهرة- بیروت. دارالشروق.
- مشروطه‌چی. کریم. (۱۳۹۰ش). حیدربابای شهریار در آینه زبان فارسی. چ ۱. تهران. انتشارات نگاه.
- ندا. طه. (۱۳۸۳ش). ادبیات تطبیقی. ترجمه‌ی هادی نظری مقدم. چ ۱. تهران. انتشارات نی.

ب) مجلات

أمیری. جهانگیر؛ نعمتی. فاروق. (۲۰۱۲م). «أسلوبیة التكرار فی التعبير عن شعور الاغتراب (شعر سید قطب نموذجاً)». مجلهٔ جامعهٔ القدس المفتوحة للأبحاث والدراسات (علمیة محكمة). العدد السابع والعشرون (۱). صص ۱۱۷-۱۳۶.

پروینی. خلیل؛ چراغی‌وش، حسین. (تابستان ۱۳۸۵ش). «نگاهی به مراحل و ویژگی‌های نقد ادبی سید قطب». مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. شماره ۱. صص ۴۳-۷۱.  
تقی‌زاده. صفدر. (۱۳۸۱ش). «نوستالژی». مجله فرهنگ و هنر. بخارا. شماره ۲۴. صص ۲۰۱-۲۰۵.

ثروت. منصور. (۱۳۸۷ش). «عشق و شهریار». فصلنامه تاریخ ادبیات. دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۵۹/۳. صص ۳۳-۴۶.

سرباز. حسن. (۱۴۳۱ق). «سید قطب و تراثه الأدبی والنقدی». مجله اللغة العربیة وآدابها. جامعه طهران (فردیس قم). السنه السادسة. العدد العاشر. صص ۴۱-۵۵.

شرفیان. مهدی. (۱۳۸۶ش). «بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار شهراب سپهری». مجله زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال پنجم. صص ۵۱-۷۲.

..... (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ش). «بررسی فرآیند غم غربت در اشعار فریدون مشیری». فصلنامه‌ی علوم انسانی. دانشگاه الزهراء (س). سال هفدهم و هجدهم. شماره ۶۸ و ۶۹. صص ۶۳-۸۵.

صدری‌نیا. باقر. (۱۳۸۲ش). «جلوه‌های رمانتیسیم در شعر شهریار». نشریه دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تبریز. شماره ۴۶. صص ۱۳۳-۱۵۲.

طاهری‌نیا. علی‌باقر. (۱۳۹۰ش). «بررسی پدیده‌ی نوستالژی (غم غربت) در اشعار ابن خفاجه». پژوهشنامه ادب غنایی. سال نهم. شماره ۱۷. صص ۱۴۹-۱۷۲.

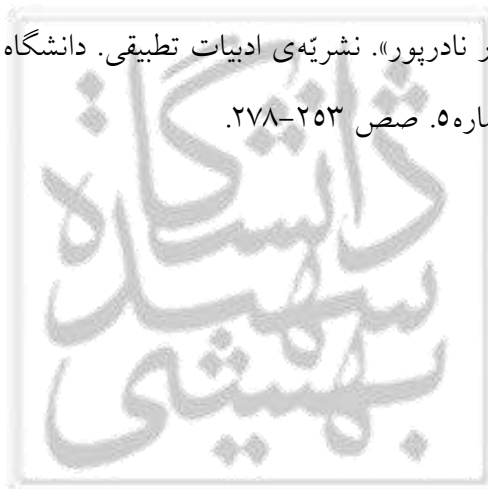
عالی عباس‌آباد. یوسف. (۱۳۸۷ش). «غم غربت در شعر معاصر». گوهر گویا. سال دوم. شماره ۶. صص ۱۵۵-۱۸۱.

غفوری. فاطمه. (۱۳۸۹ش). «بررسی پدیده نوستالژی در شاهنامه فردوسی و آثار شهریار». فصلنامه ادبیات فارسی. سال ششم. شماره ۱۵. صص ۱۰۳-۱۳۰.

غیبی. عبدالأحد؛ پورمحمود. رباب. (۱۳۹۰ش). «بررسی تطبیقی مضامین رمانتیسیم در اشعار ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار». فصلنامه لسان مبین. سال دوم. دوره‌ی جدید. شماره ۴. صص ۱۲۵-۱۴۹.

معروف. یحیی؛ نعمتی، فاروق. (۱۳۹۰ش). «بررسی تطبیقی رمانتیسیم در اشعار سید قطب و نادر نادرپور». نشریه‌ی ادبیات تطبیقی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال سوم. دوره‌ی جدید. شماره ۵. صص ۲۵۳-۲۷۸.

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱